

فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی- پژوهشی)
سال هفتم، شماره (۲۵)، بهار ۱۳۹۷ صفحه‌های ۱۲۱-۱۴۳

آموزه‌های بربهاری و تأثیر آن بر جریان‌های سلفی‌گری

عبدالرفیع رحیمی*

استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)

سبحان بازوند

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

چکیده

هدف پژوهش حاضر بازخوانی عقاید بربهاری و نتایج حاصل از این تفکرات است. بربهاریه پیروان ابوعبدالله محمد بن حسن بن خلف بربهاری از علمای بنام و مشهور حنبلی در قرون سوم و چهارم هجری است. تعصب و تصلب فکری بربهاری، عقاید وی را در زمره باورهای وهابیت امروزی قرار می‌دهد. شورش، خودکامگی، محبوبیت و پیچیدگی فردی، شخصیت او را در حاله‌ای از ابهام قرار داده است. اقدامات پیروانش از یک‌سو و ناتوانی خلافت در مهار عملکرد او از سوی دیگر، موجب استمرار اقدامات ماجراجویانه وی گشت. تفتیش عقاید مردم، تقابل سرسختانه با شیعیان، تخریب مسجد برائا نمونه‌هایی از اقدامات او به شمار می‌آیند. بربهاری توانست در عصری که تضارب عقاید و آرای گوناگون در جامعه جریان داشت، با اعمالی خودسرانه اقتدار خویش را به نمایش گذارد و پیروان بسیاری به دست آورد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، ضمن پرداختن اوضاع زمانه بربهاری، به بازخوانی ریشه‌های فکری و ماهیت اعمال آن‌ها پرداخته است. از نتایج تحقیق برمی‌آید که تحرکات آنان: اولاً از محدوده بغداد خارج نبوده است. ثانیاً تضارب و درگیری‌های شدید با دیگر فرق و گروه‌های مذهبی موجود فعالیت آنان راسبی شده است.

واژگان کلیدی: ابوعبدالله بربهاری، بربهاریه، حنابله، تشیع، غالیگری.

مقدمه

برهاریه یکی از نحله‌های فکری - مذهبی رادیکال در تاریخ اسلام است. رادیکالیسم از واژه Radix و icis به معنای ریشه آمده است و در اصطلاح به طرفداری از تغییرات بنیادی اطلاق می‌گردد. (آراسته‌خو، ۱۳۷۰: ۳۶۴) رادیکالیسم را یک نظام فکری - سیاسی - انقلابی تلقی کرد که دگرگونی‌های بنیادین و ریشه‌ای را در سر می‌پروراند. چارلز فوکس (۱۸۰۶ - ۱۷۴۹) رهبر حزب ویگ برای نخستین بار از این اصطلاح استفاده کرده است. از این رو، به اعضای حزب ویگ که خواهان اصلاحات ریشه‌ای در پارلمان و مذهب بودند و از پروتستان‌تیسیم دفاع می‌کردند، اطلاق شد. (همان: ۳۶۴)

در تاریخ اسلام، ابو محمد برهاری (قرن چهارم) قرائتی نو و تازه از مذهب احمد بن حنبل ارائه کرد که به شکل‌گیری فرقه‌ای به نام برهاریه منجر شد. قرون سوم و چهارم هجری خاصه بغداد شاهد شعله‌ور شدن اختلافات مذهبی در مرکز خلافت عباسی است. با ظهور برهاری آتش این اختلافات شعله‌ورتر و بر شدت آن افزوده شد، به طوری که محله کرخ از مناطق شیعه‌نشین بغداد به طور مرتب توسط هواداران برهاری به آتش کشیده می‌شد (دهه سوم از قرن چهارم). ازدیاد پیروان و طرفداران برهاری و قدرت روزافزون وی رابطه‌ای مستقیم با این موضوع دارد؛ بنابراین، تفکر و تحرکات برهاریه حتی بعد از مرگ او ادامه پیدا می‌کند. نتیجه اقدامات برهاری و پیروان وی، اوضاع نابسامان بغداد را متشنج‌تر می‌سازد. ادامه این موضوع باعث واکنش تند خلیفه می‌شود. از اقدامات اینان می‌توان به آشوب‌های سال‌های ۳۵۴ تا ۳۶۳ اشاره کرد. این بلواها در نتیجه عقاید و آرای برهاری درباره ممنوعیت زیارت قبور ائمه شیعیان و مرثیه‌سرایی بر مزار امام حسین (ع) به وجود آمده بود.

هم‌زمان با تاخت‌وتاز برهاری، حوادثی چند در جهان اسلام به وقوع پیوست: نخست کشتار حجاج از سوی ابوطاهر جنابی قرمطی بود. او در سال ۳۱۶ ق. به مردم رحبه هجوم آورد و عده بسیاری از آن‌ها را کشت. همچنین در همین سال ابوطاهر به همراه یارانش به مکه رفته با مردم مکه جنگ کرد و در آنجا نیز عده‌ای از مسلمانان را کشت و حجرالأسود را از کعبه خارج کرد. افزون بر آن، در این ایام قیام‌های شیعیان منتسب به حضرت علی (ع) یکی پس از دیگری به وقوع می‌پیوست. سومین نکته عوض شدن پی‌درپی خلفا توسط امیرالامراهاست. و آخرین نکته حضور وزرای برجسته شیعی؛ مانند آل فرات در صدر خلافت عباسی بود. همه این اوضاع دست‌به‌دست هم می‌دهد تا اقدامات ابو محمد برهاری در ایجاد آشوب‌ها و بلوهای بغداد شتاب گیرد. شاید تحرکات برهاری ریشه در تفکرات غالی‌گرایانه وی برای توجیه تلافی اقدامات ابوطاهر جنابی داشته است. اگرچه ممکن است گستردگی قیام‌های منتسب به شیعیان و کسانی که خود را از اولاد علی (ع) می‌دانستند بر آتش این اقدامات افزود. (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱۵۶) به هر رو، شرایط حاکم بر خلافت عباسی از لحاظ سیاسی و اعتقادی زمینه را برای ظهور برهاریه

و اقدامات آن‌ها فراهم آورده بود؛ علاوه بر آن روی کار آمدن آل‌بویه و قبل از آن تسلط ترکان بر خلفای عباسی نیز در پیدایش شخصیتی چون برهاری تأثیرگذار بوده است. حال پرسش اساسی این پژوهش آن است که در این اوضاع تأثیر تصادم و تقابل با شیعیان در اقدامات چگونه بوده است؟

پیشینه تحقیق

در مورد شخص برهاری مطالبی به صورت پراکنده در منابع دست‌اول و تحقیقات جدید وجود دارد؛ چنانکه در منابع عربی مثل «الاعلام» خیرالدین زرکلی، «الکامل» ابن‌اثیر، «العبر» ابن‌خلدون می‌توان به اطلاعاتی در این باب دست یافت. در زمینه مقالات علمی به‌ندرت پژوهشی درخور می‌توان یافت؛ نگارنده تنها به مقاله‌ای تحت عنوان «برهاری اولین تئوریسین وهابیت» برخورد کرده است، اما تاکنون تحقیقی جامع که اقدامات، عقاید و آرای ایشان را بررسی کرده باشد یا کتابی مستقل که به تبیین این ریشه‌های فکری و عوامل مؤثر در پیدایش آن افکار پرداخته باشد، در منابع فارسی و عربی نوشته نشده است.

خلافت عباسی و قلمرو آنان

برهاری روزگاری در بغداد سر برآورد که این شهر آکنده از حوادث گوناگون بود و توطئه‌های رنگارنگ، خلافت رو به ضعف عباسی را دست‌خوش تغییر قرار می‌داد، در نتیجه موجب از بین رفتن اقتدار حکومت می‌شد. این امر برهاری را برای تشکیل یک جنبش مذهبی حنبلی مصمم می‌ساخت و موجبات برپایی آشوب و هرج‌ومرج را از سوی او فراهم می‌آورد. او به سبب سرسختی در برابر تفکرات خویش با اکثر گروه‌های مذهبی و سیاسی بغداد درگیر بود. اکثر سخنانش مخالف عقاید مذاهب دیگر بود، اما به سبب دفاع سرسختانه از مذهب احمد بن حنبل و مقابله با اموری که از منظر خویش کژدینی و بدعت در دین می‌دانست، نزد عده‌ای از حنبلیان جایگاهی ویژه یافت و طرفداران و پیروانی چند گرد خود فراهم آورد. عصر او مصادف با دوران امامت امام حسن عسکری (ع) و غیبت صغرای امام دوازدهم (عج) و حیات بسیاری از محدثان و مورخان بزرگ همچون کلینی، مسلم، ترمذی، ابی‌داود، ابن‌ماجه و طبری و دوره تصنیف کتب فکری، عقیدتی، حدیثی و جمع‌آوری احادیث و مسندنگاری بود. همچنین عصر او، عصر کشمکش و تقابل مکاتب و مذاهب فکری گوناگون بین حدیث‌گرایان و عقل‌گرایان و قیام‌های متعدد شیعیان و دیگر فرق و نیز مصادف با حکومت خلفای متعدد عباسی همچون معتز، مهتدی، منتصر، مقتدر، قاهر و راضی بود. از این رو، این دوره آبستن حوادث متعددی بود؛ از جمله جنگ داخلی و محاصره بغداد (۲۵۱ ق)، قیام شیعی زنگیان (۲۵۵-۲۷۰ ق)، تصرف بصره و اهواز و در پی آن قیام قرامطه (۲۷۸ ق) و سرکوبی قرامطه به دست معتضد، خلیفه عباسی (۲۷۹ - ۲۸۹ ق)، تهدید کوفه (۲۸۹ ق) از سوی آنان و حمله به کاروان حج (۲۹۴ ق) - که به گفته طبری حدود بیست هزار نفر کشته شدند - (طبری، ۱۳۷۹: ۱۲۹/۱۱) ورود آنان به بصره (۳۱۱ ق) و تهدید بغداد

(۳۱۴ و ۳۱۵ ق) و در نهایت، تصرف مکه و برداشتن حجرالأسود - که آن را تا سال ۳۳۹ ق. نزد خود حفظ کردند - نمونه‌هایی از حوادث آن دوران به شمار می‌آیند. (مسعودی، ۱۳۷۴: ۴۹۶-۴۹۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۲: ۲۰۷/۸)

بغداد در همه زمینه‌ها پایتخت اسلام بود، محل جریان‌های فکری متعدد بود. همه مذاهب طرفدارانی داشتند که دو گروه از همه قوی‌تر و متعصب‌تر بودند: حنابله و شیعیان. مقدسی می‌گوید: در بغداد غالیان حضور داشتند که در دوستی با معاویه افراط دارند و همچنین مشبهان و برهاریان که حدیث‌هایی در دوستی با معاویه دارند. روزی من در مسجد جامع واسط دیدم گروهی گرد مردی را گرفته‌اند، چون نزدیک شدم شنیدم می‌گوید، فلان از فلان روایت کرده که پیامبر گفت خدا به روز قیامت معاویه را به خود نزدیک می‌کند و دست بر سرش می‌گذارد و او را همچون عروسی به مردم نشان می‌دهد. من گفتم برای چه؟ برای جنگی که با علی (ع) کرد؟ خدا معاویه را بیمارزد، اما تو گمراه دروغ می‌گویی. او فریاد زد بگیرید این رافضی را مردم بر سر من ریختند تا یکی از نویسندگان مرا شناخت و ایشان را پراکنده کرد. بیشتر فقیهان و قاضیان این سرزمین پیرو بوحنیفه‌اند. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱۷۶) طرفداران تشیع در اطراف بازار کرخ متمرکز بودند و تنها در اواخر قرن چهارم در باب الطاق نیز سکنی گزیدند. یاقوت می‌نویسد ساکنان محله باب البصره همگی سنی حنبلی هستند و دست چپ و جنوب محله کرخ نیز سنی‌اند، اما تمامی مردم کرخ شیعه امامی‌اند و بین ایشان سنی یافت نمی‌شود. (حموی، ۱۹۳۰: ۲۵۵/۴)

گذری بر زندگی و احوال برهاری

سال تولد برهاری مشخص نیست و بعضی کتب نوشته‌اند که او ۹۶ یا ۷۷ سال عمر کرده است؛ بنابراین، اگر بنای طول عمر او را بر ۹۶ سال بگذاریم، سال تولد او ۲۳۳ ه.ق است و اگر ۷۷ سال را بپذیریم، در این صورت سال تولد او ۲۵۲ ه.ق است. (ابن جوزی، ۱۴۱۷: ۱۵/۱۴) همچنین زرکلی تاریخ تولد او را ۲۳۳ ه.ق و سال مرگ او را ۳۲۹ ه.ق ذکر کرده است. (زرکلی، ۱۹۸۹: ۲۰۱/۲) کریستوفر ملچرت می‌گوید: برهاری در بغداد متولد شد در عراق و از شاگردان احمد بن حنبل بوده است. او اگرچه در مدرسه حنابله و در زمینه فقه درس خواند، اما سهم او در این زمینه بسیار ناچیز و اندک است. (ملچرت، ۱۹۹۷: ۱۵۰) برهاری در ناحیه غربی بغداد در باب محول اقامت داشت و بیشتر عمر خود را در این شهر به کسب دانش سپری کرد. او از ابوبکر مروزی کسب دانش کرد. برهاری علوم دینی را چنان آموخت که بعدها ریاست حنابله بغداد را به دست گرفت. (تنوخ، ۱۳۹۱ ق: ۲۹۵/۲؛ ابن ابی‌یعلی، ۱۴۱۷ ق: ۱۸/۲) او به مشایخ صوفیه گرایش داشت و به کلام کسانی چون فضیل بن عیاض و سفیان ثوری استشهاد می‌کرد. (ابن ابی‌یعلی، ۱۴۱۷ ق: ۱۸) او مسئول تعدادی از تهاجمات منجر به قتل و کشتار در بغداد در قرن چهارم هجری بود. (لپیدوس، ۲۰۱۲: ۱۹۲) پژوهشگر دانشگاه پرینستون انگلیس به نام مایکل

کوک - که متخصص در تاریخ اسلامی است - بر بهاری را به عنوان یک عوام فریب آشکار توصیف کرده است. (کوک، ۲۰۰۳: ۱۰۳)

یک سال قبل از ولادت بر بهاری متوکل خلافت عباسی را در دست گرفت. او به محض رسیدن به خلافت بحث و مناظره را که در ایام مأمون، واثق و معتصم بین مردم معمول بود، ممنوع کرد. او به بزرگان محدث گفت تا حدیث گویند و مذهب سنت و جماعت را رواج دهند. یکی از عوامل قدرت گرفتن حنبله یا همان بر بهاریه مورد نظر ما در بغداد و عراق در اوایل قرن چهارم هجری، مغلوب شدن مکتب عقلی و استدلالی معتزله بود که از زمان خلافت متوکل عباسی شروع شد. متوکل با پیروان سایر مذاهب اسلامی که مانند معتزله و شیعه با شیوه اصحاب حدیث و اهل سنت به معنای عامیانه همراه نبودند، مبارزه می کرد و آن‌ها را مورد تعقیب و شکنجه قرار می داد. از این رو، پیروان مذهب حنبلی که متعصب و سختگیر و از سنت گرایان فرق اسلامی بودند در آن دوره برای غیر حنبلیان مزاحمت ایجاد می کردند. در سال ۲۳۳ ه. ق (سال تولد بر بهاری) چند نفر از بزرگان و حافظان حدیث درگذشتند. (مسعودی، ۱۳۷۴: ۴۹۶) در سال ۲۴۱ ه. ق احمد بن حنبل، پیشوای مذهب حنبلی، درگذشت و همچنین به سال ۲۴۷ هجری متوکل خلیفه عباسی به وسیله باغر ترک که غلام بغای کوچک بود کشته شد. (همان: ۵۳۳) از این زمان تا روی کار آمدن آل بویه در بغداد خلفای عباسی تحت نفوذ و سیطره غلامان ترک خویش بودند و همین غلامان ترک باعث عزل و نصب خلفا شده، قدرت را به کلی در چنگ خویش داشتند.

وجه تسمیه

بر بهار به کالاهای گران بها و انواع ادویه هندی اطلاق می شد و به تاجر این کالاها بر بهاری می گفتند. زرکلی در مورد وجه تسمیه بر بهاری می گوید: واژه بر بهار به معنای کسی است که داروها و ادویهجات هندی را وارد می کند و می فروشد. (زرکلی: ۲۰۱) در دایره المعارف شیعه امامیه در مورد بر بهار آمده است: دو تا (ب) که وسط آن (راء) ساکن است. ادویه ای که از هندوستان می آورده اند و آن لقب ابی بحر محدث است. (حائری، ۱۳۸۱: ۱۲۴) در فرهنگ اعلام اسلام آمده است: در میان دارندگان این لقب ابویحرم محمد بن حسن بر بهاری و ابوبکر محمد بن موسی عطار بر بهاری در شمار محدثان مشهور محسوب می شوند. (تهامی، ۱۳۸۵: ۲۸۶) که ابویحرم بر بهاری شخص مورد نظر در این تحقیق است. مقدسی می گوید بر بهاریه ترکیبی است از بهار + هند + بر = پسر (سریانی) به معنای فرزند هند. لقب چندین تن از سران حنبلی بغداد بوده که شاید به کسی نسبت داشتند که بیوندی با هندویی داشتند. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱۷۵) ابن اثیر دو تن از اینان را که بدین لقب مشهور بودند یاد کرده که سنیان را علیه شیعیان تحریک می کردند:

۱. حسین بن قاسم بن عبیدالله بر بهاری به سال ۲۹۶ که هنگامی که ابن معتز ناصبی می خواست خلافت را از مقتدر نیمه شیعی بر باید، به پیروان این شخص متوسل شد؛ ۲. حسن بن علی بن خلف بر بهاری که به سال ۳۲۹ ه. ق درگذشت، در حالی که زیر پیگرد خلیفه نیمه شیعی عباسی

بود. خلیفه در اعلامیه خود او را مشبهه، مجسمه و قشری نامیده است. (ابن اثیر، ۱۳۸۱: ۱۹۱؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۱۷۵) بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که در بین واردکننده‌های ادویه‌جات هندی در بصره اشخاص دیگری نیز وجود داشته‌اند که آن‌ها را هم با لقب و عنوان برهاری می‌شناسند. سمعانی در مورد وی می‌گوید: برهاری، ابومحمد حسن بن علی بن خلف (د ۳۲۹ ق/ ۹۴۱ م) متکلم، فقیه و خطیب متعصب حنبلی مذهب و برپاکنده چندین شورش مذهبی در بغداد (سمعانی، ۱۳۸۳ ق: ۳۷۰/۱) است. در ادامه ابن ابی‌یعلی نیز در مورد او بیان داشته است که «از دوران تحصیل وی تنها همین اندازه می‌دانیم که در خدمت استادانی چون ابوبکر مروزی (د ۲۷۵ ق) - نزدیک‌ترین شاگرد و مونس احمد بن حنبل و سهل بن عبدالله تستری (د ۲۸۳ ق) صوفی بلندآوازه بوده است و از شاگردان وی می‌توان به ابوبکر محمد بن محمد بن عثمان مغربی، ابوالحسین ابن‌سمعون و ابوعلی نجاد اشاره کرد.» بعدها داستان برهاری مورد حمایت ابن‌تیمیه قرار گرفت. برخی روایت‌ها حاکی از آن است که ابومحمد برهاری زندگی زاهدانه‌ای داشته است. (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۱۷/۲)

آرا و عقاید برهاری

ابن اثیر در الکامل درباره عقاید برهاری می‌نویسد که برهاری معتقد به تشبیه بود. وی شیعه آل محمد را کافر و زیارت قبور ائمه را منع می‌کرد. (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۱۷۲/۵)

هیچ گروهی از مسلمانان تقدیس اولیا را رد نمی‌کردند، جز یک گرایش کهنه‌پرست سنی (حنابله) که صوفیه به اینان لقب تحقیرآمیز حشویه و مشبهه می‌دادند. حنابله برای هیچ‌کس جز پیام‌آوران وحی جایگاه نزدیکی به خدا قائل نبودند. (متز، ۱۳۸۸: ۳۳۵) برهاری از متکلمان به شدت انتقاد می‌کرد، کلام را بدعت می‌شمرد و آن را منشأ همه بدعت‌ها و گمراهی‌ها می‌دانست. پرداختن به مطالعات رایج کلامی از نظر او ناروا و زیان‌بار بود و حتی نشستن در حلقه‌های علمی اهل کلام را منع می‌کرد. (ابن ابی‌یعلی، ۱۴۱۷ ق: ۱۹/۲) این مخالفت گذشته از دیدگاه وی، درباره بدعت بودن کلام به روش متکلمان نیز بازمی‌گشت. از فقرات به جای مانده کتابش به نام «شرح السنه» به‌خوبی معلوم است که کاربرد رأی و قیاس را در امور دینی نمی‌پسندید ((ابن ابی‌یعلی، ۱۴۱۷ ق: ۳۱/۲) و با هرگونه کوشش عقلی برای فهم آموزه‌های دینی یا تفسیر و تأویل آن‌ها مخالف بود. (ابن ابی‌یعلی، ۱۴۱۷ ق: ۲۳/۲)

برهاری در امر به معروف و نهی از منکر بسیار کوشید و در فعالیت‌های خود پیش از آنکه به تألیف رساله و کتاب بپردازد روش خطابه و برانگیختن مردم را برگزیده بود. وقوع آشوب‌های ذکر شده پیشین، دلیلی بر همین مدعاست.

حنابله (برهاریه) به کفر دیگر فرقه‌های اسلامی حکم نمی‌دادند و شهرهای اسلامی را دارالکفر نمی‌دانستند و کسانی را که به زیارت قبور بزرگان دین می‌رفتند، کافر و مشرک نمی‌دانستند، چنانکه اینکه خودشان به زیارت احمد بن حنبل می‌رفتند. (ابن ابی‌یعلی، ۱۴۱۷ ق: ۲۴/۲)

سخن هرکس از اهل زمانت را می‌شنوی در پذیرفتن آن شتاب مکن و مضمون آن را بکار مبر تا پرسی که آیا از یکی از صحابه پیغمبر (ص) یا یکی از علما درباره آن سخنی رسیده است یا نه؟ اگر چنین چیزی از اصحاب پیغمبر یا علما وارد شده تنها آن را به کار ببر و به غیر آن پرداز و چیز دیگری را بر آن مگزین که در آتش می‌افتی. (ابن عماد، ۱۴۰۶ ق: ۳۲۰)

بدان که سخن گفتن در خصوص حق تعالی تازه پیداشده و این امر بدعت و گمراهی است درباره خدا. همان را می‌توان گفت که خداوند در قرآن خود را به آن وصف کرده یا پیغمبر (ص) برای اصحابش بیان کرده است. (ابن عماد، ۱۴۰۶ ق: ۳۲۰) باید به این امر ایمان داشت که مردم خدا را در روز قیامت با چشمانی که در سر آنها وجود دارد، می‌بینند و خداوند بدون حاجب و مترجم و واسطه به حساب بندگان خود می‌رسد. همچنین باید ایمان داشت که پیغمبر در قیامت حوضی دارد و هر یک از پیغمبران نیز دارای حوضی هستند، جز صالح پیامبر که حوض او پستان ناقه‌اش است.

دیگر اینکه ایمان به رسول الله (ص) از گناه‌کاران و خطاکاران در روز قیامت و در سر پل صراط شفاعت می‌کند و آنها را رها می‌سازد. تمام پیامبران و نیز صدیقون و شهدا و صالحین حق شفاعت دارند. دیگر ایمان به اینکه بهشت و دوزخ خلق شده‌اند، بهشت در آسمان هفتم است و سقف آن عرش است و دوزخ در زیر طبقه هفتم زمین قرار دارد. همچنین ایمان به فرود آمدن مسیح (ع) از آسمان و اینکه دجال را می‌کشد و ازدواج می‌کند و پشت سر قائم آل محمد (عج) نماز می‌گزارد و سپس از دنیا می‌رود. هر کس به تشییع جنازه بدعت‌گزار می‌برود و تا برگردد در دشمنی با خداست. (همان: ۳۲۱)

بربهراری می‌گوید: «از سهل تستری شنیدم که می‌گفت خدا دنیا را آفرید و جاهل و جاهل را در آن قرار داد. برترین دانش آن است که به آن عمل شود. همه علم دلیل و برهان است، جز آنچه به آن عمل شود و عمل به علم از بین رفتنی است جز آنچه صحیح باشد. آنچه صحیح باشد: نمی‌توانم قاطعانه درباره‌اش حکم کنم، جز آنچه را با ماشاءالله استثنا کنم. (ابن ابی یعلی، ۱۶ ق: ۱۴۱۷) از نوآوری‌های جدید پرهیز، زیرا بدعت‌های کوچک بر نمی‌گردد تا اینکه بزرگ شود و همه بدعت‌های پدید آمده در امت اسلامی همین گونه است. اولش کوچک و شبیه به حق است و بعد نمی‌تواند از آن خارج شود، پس بزرگ می‌شود و دینی می‌شود که به آن دین‌دار می‌شوند. پس مخالف صراط مستقیم می‌شود و بعد از اسلام خارج می‌شود پس به دقت نگاه کن.» (ابن ابی یعلی، ۱۶ ق: ۱۴۱۷) «و بدان که خروج از راه به دو گونه است: یکی لغزیدن کسی است که جز خیر نمی‌خواهد، او لغزش‌هایش را پیروی نمی‌کند، ولی هلاک می‌شود و دومی کسی است که با حق دشمنی دارد و با متقین قبل از خودش مخالفت می‌کند. او گمراه و گمراه‌کننده است و شیطان است در این امت. وظیفه کسی که او را شناخت آن است که مردم را از او دور کند و شیوه او را بیان کند تا کسی در بدعت نیفتد و هلاک نشود. و بدان قیاس درست نیست. برای سنت مثال

زن و پیروی هوا و هوس را درباره سنت نکن. پیروی نکردن در سنت آن است که آثار رسول خدا را بدون چگونگی و شرح تصدیق کنی و گفته نشود چرا و چگونه؟ پس کلام و دشمنی و جدال و مراء (بگومگو) از پدیده‌ها (بدعت) اند. شک را در قلب می‌اندازد، اگرچه مطابق با حق و سنت باشد.» (همان: ۱۷) از جمله مسائل اعتقادی ایمان به دیدار روز قیامت است.

خدا را با چشم‌های سرشان می‌بینند و او بدون دربان و ترجمان به حساب مردم رسیدگی می‌کند و ایمان به میزان روز قیامت است که با آن خیر و شر را می‌سنجند و دو کفه دارد. ایمان به عذاب قبر و منکر و نکیر. برترین این امت و همه امت‌ها بعد از انبیا، ابوبکر و عمر و عثمان و بعد علی است. این گونه از پیامبر شنیده شده است. بعد از این‌ها طلحه و زبیر و سعد بن ابی‌وقاص و سعید بن زید و عبدالرحمن بن عوف و ابوعبیده جراح است. همه این‌ها لیاقت خلافت را دارند و افضل مردم هستند. بعد از این‌ها اصحاب رسول خدایند که به سوی آن‌ها برانگیخته شد: مهاجران اولیه و انصار و آن‌ها کسانی هستند که به دو قبله نماز خواندند و... (همان: ۱۷-۱۸)

برهاری در مورد خوارج هم نظری دارد: اگر خوارج متعرض مال یا جان یا اهل و عیال مسلمانان شدند، جنگ با آنان حلال است و نباید بعد از جنگ در پی آن‌ها رفت و نباید آن‌ها را درمان کرد و از آن‌ها چیزی گرفت و تدبیر آن‌ها را پیروی کرد و بدان که هیچ پیروی از بشر در قبال معصیت خداوند نباید انجام گیرد. (همان: ۲۰)

وی می‌گوید نخستین کسانی که خداوند را با چشم سر خواهند دید نابینایان هستند و بعد از آنان مردان و بعد زنان. ایمان به این مطلب واجب و انکار آن کفر است. به عقیده برهاری و پیروانش کسانی که خداوند را از جابه‌جایی منزّه می‌دانند، جهنمی هستند، اینان در واقع احادیث حضرت رسول (ص) را رد می‌کنند و باید از آنان بر حذر بود. برهاری معتقد است که دین اصیل، دینی بود که از زمان وفات پیامبر (ص) تا زمان کشته شدن عثمان امتداد داشته است و کشته شدن عثمان آغاز فتنه و تفرقه و گرایش به دنیا بوده است. (همان: ۳۶)

تحرکات و اقدامات

بعد از احمد بن حنبل پیروان او در بغداد و برخی شهرهای دیگر به ترویج باورهای او پرداختند. در این میان، ابو محمد برهاری رئیس حنبلیان بغداد که دارای آرای مخصوص بود با هر کس که با آرا و عقاید او مخالفت می‌ورزید، شدت عمل به خرج می‌داد و یاران خود را وادار می‌کرد که با سختی با مردم رفتار کنند. حتی بر خانه‌های آن‌ها هجوم می‌بردند، مزاحم خرید و فروش مردم می‌شدند و هر کس که سخنان اینان را نمی‌پذیرفت او را می‌ترساندند. گفته‌اند او بر آن بود تا با ایجاد جنبشی مذهبی بر پایه اندیشه‌های حنبلی اوضاع را برای اقتدار و تسلط حنابله و گسترش تفکر آنان فراهم آورد. از این رو، او با اهل رأی و معتزله و شیعیان و قرامطه و هم با سیاست تساهل دینی خلافت عباسی به مبارزه پرداخت. (صولی، ۱۳۵۵: ۱۳۶) حنابله قرآن را قدیم می‌دانستند و در این باره با معتزله تفاوت داشتند. آن‌ها عمدتاً متکی بر توده‌های شهری بودند و

برخلاف سایر مذاهب سنی، نهضتی فقهی و کلامی و اجتماعی را بنیان نهادند. پایگاه‌های عمده آنان در بغداد، باب البصره و مسجد جامع منصور بود. (فدایی، ۱۳۸۳: ۷۰)

شایان ذکر است که مذهب حنبلی در این دوران دو دوره مشخص را سپری می‌کند، دوره اول تا قبل از سال ۳۲۳ یعنی قبل از ورود آل بویه به بغداد که به سبب اقدامات بر بهاری باید آن را دوره بر بهاریه بنامیم و دوره دوم کوشش خلیفه القادر بالله بود که در سال ۴۰۹ هم‌زمان با زوال آل بویه کوشید، مذهب حنبلی را که مورد حمایت ترکان بود، مذهب رسمی اعلام کند.

بر بهاری در سال ۳۱۲ ه. ق به هنگامی که قرامطه به کاروان حجاج حمله می‌بردند و آنان را غارت می‌کردند برای کمک مالی به حاجیان پیش قدم شد و اظهار کرد که در صورت درخواست خلیفه المقتدر بالله می‌تواند مردم بغداد را به دادن کمک‌های مالی هنگفت تشویق کند که همین امر نشان‌دهنده نفوذ زیاد او در مردم بغداد است. (ذهبی، بی تا: ۹۱)

برخورد بر بهاری با شیعیان

بر بهاری با برگزاری مراسم عزاداری امام حسین (ع) مخالفت و با آن به سختی برخورد می‌کرد. شیعیان از بیم آزار حنابله یا مخفیانه یا در خانه روستا، به عزاداری می‌پرداختند. از جمله کسانی که بر بهاری فتوای قتلش را صادر کرد زن خوش‌آوازی بود که گاه بر مصائب کربلا مرثیه‌سرایی می‌کرد. (ابن ابی یعلی، ۱۴۱۷ ق: ۲/۲۱) احتمالاً این نوحه‌گر خلب نام داشته است (به کسر خاء و سکون نون) که این شخص قصیده‌ای را که با این بیت شروع می‌شد خواند: ای‌ها العینان فی‌ها..... و استهلا لا تغیضا. بر بهاری چون از این امر آگاه شد دستور داد نوحه‌گر را پیدا کنند و او را به قتل رسانند. (تتوخی، ۱۳۹۱: ۲/۱۳۴)

او همچنین زیارت قبور ائمه را منع کرد که این امر از طرف خلیفه عباسی به سختی مورد انکار قرار گرفت. در این دوره نقش آشکار و پنهان بر بهاری را می‌توان در آشوب‌هایی که در بغداد بر پا می‌شد، مشاهده کرد. از آن جمله است: در سال ۳۱۷ هجری میان حنابله (بخصوص یاران ابوبکر مروذی) با گروهی از مخالفانشان بر سر تفسیر آیه «عَسَىٰ اَنْ یَّعْتَكِ رَبُّکَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (سوره اسراء / ۷۹) فتنه‌ای خونین بر پا شد. مطابق تفسیر حنابله پیامبر همنشین خداوند خواهد شد، اما مخالفان ایشان این تفسیر را نمی‌پذیرفتند و بر آن بودند که مراد از این آیه شفاعت است. بر سر این آیه نزاعی در گرفت و عده‌ای کشته شدند. (ابن کثیر دمشقی، بی تا: ۶/۱۷۴)

واقعه مسجد براتا

براتا، قریه‌ای بود که قبل از بنای بغداد، حضرت علی (ع) برای جنگ با خوارج نهروان در آنجا نماز گزارده است. این مسجد که بعدها در کنار بغداد در مقابل محله کرخ قرار گرفت، محل اجتماع و نماز گزاردن شیعیان شد. در ماجرای تخریب مسجد براتا - که مورد علاقه انبوهی از شیعیان بود - بر بهاری دست داشت. این مسجد به دستور خلیفه مقتدر با خاک یکسان شد و زمین

آنجا با فتوای برهاری به گورستان تبدیل شد. (بغدادی، ۱۳۵۹: ۱۳۶) به نوشته مورخان به سال ۳۱۳ ه.ق اولین بار شیعیان بغداد در مسجد برائا اجتماع کردند، خبر به خلیفه رسید که گروهی از مردم برای لعن خلفا در آنجا گرد می‌آیند. خلیفه دستور داد روز جمعه‌ای هنگام نماز آنجا را محاصره و سی تن نمازگزار را دستگیر و تفتیش کردند و نزد اینان مهرهایی از گل سفید منقوش به نام امام یافت شد، سپس خلیفه دستور داد، مسجد برائا را با خاک یکسان کنند و ضمیمه قبرستان مجاور کنند. (متز، ۱۳۸۸: ۳۸) بعد از آشوب سال ۳۲۷ این مسجد به دستور خلیفه با تلاش بجکم ماکانی، امیرالامرای بغداد، دوباره ساخته شد و بر وسعت آن هم افزوده شد. (صولی، ۱۳۵۵: ۱۳۶) و حتی گفته شده پنج هزار دینار برای این کار پرداخت کرد و در دوره المتقی برای آن منبر آوردند. (ابن مسکویه، ۱۳۳۲ ق: ۳۸/۶) این مسجد برای اهل سنت ساخته شد و بر ایوان آن نام خلیفه راضی نگاشته شد. (متز، ۱۳۸۸: ۸۶)

ورود آل‌بویه و تصادم شیعیان با برهاریه

بعد از کشته شدن بجکم که دستور به تعمیر مسجد برائا داده بود، دوباره برهاریه به سرکشی خود ادامه دادند و درب العون، مرکز مالی شهر را - که بسیاری از یهودیان در آنجا بودند- غارت کردند و کوشیدند مسجد برائا را خراب کنند، اما خلیفه فرمان داد که بسیاری از حنابله و نیز رئیس شیعیان باب الطاق را دستگیر کنند که همین امر عاملی شد تا خلیفه مستکفی توسط مغزالدوله از خلافت عزل شود. (فدایی عراقی، ۱۳۸۳: ۷۹)

در سال ۳۲۱ هجری امیرعلی بن بلیق حاجب قاهر عباسی و کاتبش حسن بن هارون دستور دادند که معاویه را بر روی منبرها لعن کنند. برهاری و یارانش به مقابله برخاستند و آشوبی بر پا کردند. برهاری از بیم بازداشت، گریخته و پنهان شد، اما یارانش دستگیر و به بصره تبعید شدند. (ذهبی، بی تا: ۲۱) برهاری تا پایان خلافت قاهر در اختفا به سر می‌برد و در آغاز خلافت الراضی بالله از اختفا بیرون آمد و شوکتش افزون شد، چندانکه وقتی نطقویه نحوی در صفر ۳۲۳ درگذشت، برهاری بر جنازه او نماز گزارد. (بغدادی، ۱۳۵۹: ۱۶۲) در این دوره قدرت حنابله آن‌چنان زیاد شده بود که آنان گاهی برای امر به معروف به خانه امیران و بزرگان درباری و لشکری هجوم می‌بردند و اگر نبیذ یا ابزار لهو می‌دیدند بر خوردی شدید می‌کردند. (ابن تغری بردی، ۱۹۹۷: ۱۲۳) همچنین در همین اوان وقتی با یارانش به جانب غربی بغداد می‌رفت بانگ دعا و ارادت یاران چندان بلند شد که خلیفه سخت به وحشت افتاد. (همدانی، ۱۳۸۱ ق: ۱۹۱/۱)

حنابله در آن زمان در بغداد نفوذ بسیاری داشتند و مکرراً دست به آشوب و بلوا می‌زدند. اصحاب برهاری در بغداد مسجدی بنا کردند که مرکز فتنه بود و مردم به همین علت آن را مسجد ضرار نامیدند و به علی بن عیسی وزیر شکایت بردند و او دستور ویران کردن آن را صادر کرد. (تتوخی، ۱۳۹۱ ق: ۱۳۵) یکی از آن موارد داستان حمله اینان به محمد بن جریر طبری صاحب تاریخ طبری است: در سفر دوم طبری از طبرستان به بغداد در یک روز جمعه در مسجد جامع حنبلیان

نظرش را در خصوص احمد بن حنبل و نیز آیه «نشستن خدا بر روی عرش» پرسیدند. او پاسخ داد که مخالف احمد حنبل نیست. حنبلی‌ها گفتند علما در اختلافات او را به حساب آورده‌اند. طبری جواب داد که من نه خود او را دیده‌ام که از وی روایتی شده باشد و نه با یکی از اصحاب او که مورد اعتماد باشد برخورد کرده‌ام، اما حدیث جلوس خداوند بر عرش امری محال است. حنابله و اصحاب حدیث چون این سخن از او بشنیدند به او حمله کرده و دوات خود را به طرف طبری پرتاب کردند. طبری به خانه خویش پناه برد. حنبلی‌ها (بربهاریه) که تعدادشان به هزاران تن می‌رسید، خانه‌اش را سنگ‌باران کردند، به طوری که در جلو خانه او تل بزرگی از سنگ ایجاد شد. سپس نازوک صاحب شرطه بغداد با هزاران سپاهی در رسید و طبری را از شر عامه رها ساخت و یک روز تمام در آنجا ماند و دستور داد سنگ‌ها را از خانه او دور کردند. (یاقوت حموی، ۱۹۳۰: ۴۳۶/۶)

علت دشمنی حنابله با طبری آن بود که کتابی جامع حاوی آرای مختلف فقها در آن گردآوری شده بود. در آن از احمد بن حنبل نامی نبرده بود، چون سبب را پرسیدند، گفت: وی فقیه نبود، محدث بود. حنابله جز در دوران متأخر حدود سال ۵۰۰ قمری عنوان فقیه نیافتند. (متز، ۱۳۸۸: ۲۴)

ظهور آل‌بویه و ورود آنان به بغداد به‌ظاهر گشایشی در کار شیعیان و اهالی کرخ پدید آورد، اما حقیقت چیز دیگری بود و نه تنها اوضاع محله کرخ و ساکنان آن بهتر نشد، برعکس بر شدت عملیات مخالفان اینان و در رأس آن‌ها بربهاریه (حنابله) افزوده شد.

آل‌بویه شیعی مذهب در ابتدا قصد داشتند که بساط خلافت عباسی را برچینند، ولی به دلایلی که در این مقال نمی‌گنجد، از این کار منصرف شدند. باین‌حال آل‌بویه در ابتدا یکسری آزادی‌ها برای شیعیان و بخصوص اهالی کرخ به ارمغان آوردند. در اولین سال ورود آن‌ها شیعیان با آزادی کامل به زیارت قبر امام حسین (ع) می‌رفتند امری که بربهاریه آن‌ها را از آن منع کرده بود. در این زمان، اهل سنت و در رأس آن‌ها بربهاریه مخالف این کار بودند، اما از ترس سلطان دست به هیچ اقدامی نزدند تا اینکه در سال ۳۳۸ نزاع‌ها شروع شد. در این سال و سپس در رمضان سال ۳۴۰ و در سال ۳۴۵ ه. ق. محله کرخ مورد تعرض سنیان متعصب و در رأس آن‌ها حنابله (بربهاریه) قرار گرفت.

این نزاع‌ها در سال ۳۵۲ به اوج خود رسید، زیرا در این سال مکتوبی بر در مسجد جامع کرخ نصب شده بود که در آن معاویه و اشخاص دیگری را به این دلایل لعنت کرده بودند: کسی که فذک را غصب کرده بود، کسی که مانع خاک‌سپاری امام حسن (ع) در کنار جدش شده بود و آن‌کس که ابوذر را تبعید کرده بود و آن‌کس که عباس را از شورا اخراج کرده بود و همگان این کار را از معزالدوله می‌دانستند. شب بعد آن مکتوب را پاک کردند. معزالدوله می‌خواست دوباره آن را بر پای دارد که ابو محمد مهلبی وزیر، مانع شد و به او گفت تنها معاویه و کسانی که به

خاندان پیامبر ستم کرده‌اند، لعنت کند. مهم‌تر از آن در این سال، مراسم عید غدیر با شکوه تمام برگزار شد و در سال بعد هم مراسم عاشورا برگزار شد. در سال ۳۵۳ سنیان متعصب و در رأس آن‌ها برهاریه که اغلب در محله باب البصره سکونت داشتند، به دسته‌های عزادار حمله و محله کرخ را غارت کردند.

نویسندگان حنبلی مذهب از قبیل ابن‌کثیر و ابن‌عماد درباره برهاری سخنانی نوشته‌اند که بعضی از آن‌ها مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد. ابن‌کثیر - که او را زاهد و فقیه و واعظ می‌خوانده - می‌گوید که او به سبب امر زشتی از پدرش تبری جست. برهاری برای شبهه‌ای که در او پیدا شده بود، از ارث پدر خود که بالغ هفتاد هزار درهم می‌شد، صرف‌نظر کرده است. همچنین می‌گوید که او با بدعت‌گذاران به شدت مخالف بوده است. (ابن‌کثیر، بی‌تا: ۱۶۸)

شورش حنابله بغداد

در سال ۳۲۳ هجری کار حنبلیان بالا گرفت، چندان‌که به خانه فرماندهان و سالاران یورش می‌بردند. اگر باده‌ای می‌دیدند به زمین می‌ریختند و اگر خنیاگری می‌یافتند، او را می‌زدند و ابزار خنیاگری او را می‌شکستند و در خرید و فروش دخالت می‌کردند و اگر مرد و زن و کودکی با یکدیگر می‌رفتند، از حالشان جويا می‌شدند، اگر خویش و فامیل بودند که هیچ، وگرنه مرد را می‌زدند و نزد فرمانده پاسبانان (صاحب شرطه) می‌بردند و گواه به بدکاری او می‌دادند. با این کار اوضاع بغداد آشفته شد.

هرچند بدر خرنشنی فرمانده پاسبانان در دهم جمادی دوم بر اسب نشست و در دو سوی بغداد میان یاران ابو محمد برهاری بانگ زد که نباید دو کس از برهاریه با هم گرد آیند و در آیین خود گفت‌وگو کنند و نباید کس از آن‌ها پیش‌نماز شود، مگر آنکه در نماز بام و شام و پسین، بسم الله الرحمن الرحیم را بلند بگویند، اما این سخن هیچ نشانی بر آن‌ها نهداد و بر شرارت و شورش آن‌ها اضافه شد. آن‌ها از کورانی که در مسجد سرای گزیده بودند یاری جستند به گونه‌ای که اگر شافعی مذهبی بر این کوران گذر می‌کردند او را با دستوار (عصا) خود تا دم مرگ می‌زدند.

در این هنگام نامه راضی بر حنبلیان خوانده شد که رفتار آن‌ها را نکوهش می‌کند و باور آن‌ها را در تشبیه و جز آن به انتقاد می‌گیرد. در این نامه آمده بود «گاهی شما چنین می‌پندارید که چهره زشت و پلیدتان به سان خدای جهانیان است و هنجار پستتان به هنجار کبریایی او می‌ماند و برای خدا پنجه، انگشت، پای و پای‌افزار زرین و موی پیچ‌درپیچ کوتاه می‌انگارید و یک‌بار او را به آسمان فراز می‌برید و دیگر بار به این جهان فرود می‌آورید. خدا از آنچه ستمگران و منکران می‌گویند بسیار والاتر است، زمانی به پیشوایان برگزیده خدشه می‌زنید و شیعه خاندان محمد (ص) را به خدا ناباوری و گمراهی نسبت می‌دهید و مسلمانان را به نوآوری‌های آشکار و آیین‌های پلیدی فرامی‌خوانید که قرآن به آن گواهی نمی‌دهد، شما زیارت آرامگاه امامان را بر نمی‌تابید و زائران آن را به اتهام بدعت، زشت می‌شمارید و باین‌حال در زیارت گور مردی

(منظور احمد بن حنبل) عامی که نه شرفی دارد و نه نسبی و نه تبار او به پیامبر اکرم (ص) می‌رسد هم‌داستان هستی و همه را به زیارت او فرامی‌خوانید و معجزه پیامبران و کرامت اولیا را برای او ادعا می‌کنید. (در مورد معجزات نسبت داده شده به احمد بن حنبل به الغدیر امینی جلد ۲۰ مراجعه شود) نفرین خدا بر شیطانی که این کارهای زشت را در نگاه شما آراست و چه فریبکار است او. سرور خداگرایان (منظور خلیفه) به همه مقدسات سوگند می‌خورد و سوگند خود را بر خواهد آورد که اگر از آیین نکوهیده و راه کژ خویش دست نشوید تا می‌تواند شما را می‌زند و در به در می‌کند و خونتان می‌ریزد و پراکنده‌تان می‌سازد و بر شما شمشیر خواهد آخت و در سرای و برزنتان آتش خواهد افکند. (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴/۴۸۶۳)

ابوعلی مسکویه در ضمن شرح وقایع ۳۲۳ هـ ق می‌گوید: به اعتقاد بر بهاری شیعیان اهل بیت پیامبر در کفر و ضلالت بودند و تهدید کرد در صورتی که شیعیان از اعتقادات خود دست بردارند گردنشان را خواهد زد و خانه و محله‌شان را به آتش خواهد کشید. (مسکویه، ۱۳۳۲ ق: ۳۲۲)

مطابق با روایات در همین سال بر بهاری و طرفدارانش در اعتراض به دستگیری برخی از یارانشان دکان‌ها را غارت کردند و به آتش کشیدند. (همدانی، ۱۳۸۱ ق: ۱/۹۲) بر بهاریه بغداد می‌خواستند به مراسم نیمه شعبان حمله کنند که این امر در پی تهدید صاحب شرطه بغداد تحقق نیافت. در پی این حادثه و نیز به علت برخورد قهرآمیز آنان با برخی صاحبان مشاغل و حرف صاحب شرطه بغداد تصمیم به دستگیری بر بهاری گرفت، اما او را نیافت و بر یکی از نزدیک‌ترین یاران بر بهاری بنام دلاء که در ۳۲۶ دستگیر و زندانی شده بود، دست یافته و او را به قتل رسانید و دیگر یارانش سخت مورد آزار قرار گرفتند. (صولی، ۱۳۵۵: ۱۰۴) همچنین در همین سال فاطمیان توانستند با نیروی نظامی و شمشیر بر شهر جنوه و سردانیه تسلط یابند و بر مردم شهرها ستم بسیاری شد. این امر نشانه‌ای از ضعف و سستی لشکریان خلیفه در مرزهاست در همین سال فتنه بر بهاری و شورش لشکریان به دلیل نپرداختن حقوق آنان و مشکلات مربوط به وزیران بی‌کفایت یا تک‌رو رخ داد و وضع بغداد و خلافت از لحاظ سیاسی و نظامی و اجتماعی و مذهبی بسیار آشفته و بحرانی شد. (ذهبی، بی‌تا: ۳)

این حوادث که در دوران زندگی پنهانی بر بهاری روی داد از نفوذ معنوی وی و احتمالاً ارتباط او با طرفدارانش خبر می‌دهد. از آن‌رو که زمامداران وقت برای فرونشاندن آشوب و نزاع تنها راه را در دستگیری او می‌دیدند. با اینکه گفته‌اند: بر بهاری تا زمان مرگش در اختفا به سر می‌برد، ولی در سال ۳۲۶ توسط صولی دیده شده است و با او هم گفت‌وگو کرده است. (صولی، ۱۳۵۵: ۹۷) گزارش دیگری نیز نشان می‌دهد که وی در همین اوان به صورت علنی فعالیت می‌کرده است. (همان: ۱۳۵) صولی در جایی از مرگ بر بهاری به سبب فرونشستن فتنه‌ها ابراز خرسندی می‌کند. (همان: ۲۱۲) ابراز خرسندی صولی از مرگ بر بهاری وضع نابسامان بغداد را بر اثر درگیری‌های مذهبی و سیاسی نشان می‌دهد. ابراز شادمانی صولی از مرگ بر بهاری این نکته را

در بردارد که برهاری در درگیری‌های فرقه‌ای نقشی کلیدی داشت، زیرا وی بر باورهای خود تعصب بسیاری داشت و با مخالفان برخورد می‌کرد. اگرچه به نظر می‌رسد صولی با اندیشه‌ها و اقدامات برهاری مخالف بود. (بارانی، ۱۳۹۲: ۱۷۲)

منابع متمایل به حنابله آورده‌اند که وقتی ابوالحسن اشعری به بغداد وارد شد، نزد برهاری آمد و از رديه‌هایش بر معتزله و ادیان دیگر سخن گفت، ولی برهاری عقاید او را نپذیرفت (اشعری، ۱۴۰۵: ۱۷) و به او گفت که ما فقط از عقاید احمد بن حنبل پیروی می‌کنیم. از این رو، اشعری کتاب «الابانه عن اصول الادیانه» را نوشت، اما باز هم برهاری کتاب او را نپذیرفت. به همین دلیل، اشعری دیگر در بغداد حاضر نشد و چندی بعد آنجا را ترک کرد. (ابن ابی‌یعلی، ۱۴۱۷ ق: ۱۸/۲) ابن‌عساکر که طرفداری اشعری بود این گزارش را ساختگی دانسته است. (ابن‌عساکر، ۱۹۹۵: ۳۹۵/۱) اما با وجود این، نمی‌توان سخن ابن‌عساکر را بدون دلایل محکم پذیرفت، زیرا گزارش‌های بسیاری درباره مراجعه اشعری به برهاری نقل شده است.

برهاریه (حنابله) مجدداً به سال ۳۵۴ ق به مسجد شیعیان حمله کردند و به بهانه برپایی مراسم عاشورا عده‌ای از شیعیان را در آنجا کشتند. بهانه این هجوم مراسم عاشورا بود که شیعیان برپا می‌کردند. بنا بر گفته ابن‌کثیر تقریباً سالی نبود که برهاریه به مناطق شیعه‌نشین و مساجد آن‌ها حمله نکنند و غائله‌ای برپا نکنند. (ابن‌کثیر، بی‌تا: ۱۷۸) برای نمونه در سال ۳۶۲ ق آشوبی عظیم برپا شد که موجب کشته شدن هزاران شیعه و به غارت رفتن اموالشان از سوی برهاریه شد. در همان سال، به سبب کشته شدن یک نفر از مخالفان، آتش‌سوزی عظیمی در محله شیعه‌نشین کرخ برپا کردند، وزیر فضل شیرازی که از مخالفان تشیع بود حاجب خود را برای به آتش کشیدن محله کرخ فرستاد. نزدیک به سیصد دکان و ۳۳ مسجد را به آتش کشیدند و هفده هزار نفر و به نقل از ابن‌خلدون بیست هزار نفر کشته شدند. آنان در سال ۳۶۳ ه. ق مجدداً محله کرخ را به آتش کشیدند و شیعیان را کشتند. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶ ش: ۴/۴۴۶) در سال ۳۶۳ ه. ق چون عزالدوله بختیار از بغداد خارج شد فرصت به دست متعصبان سنی افتاد و به کرخ حمله بردند. در این حادثه برای آنکه به کار خود رنگ و بوی مذهبی بدهند، زنی را سوار بر شتر کرده او را عایشه نامیده و تعدادی نیز خود را طلحه و زبیر نامیده و شعار می‌دادند با یاران علی می‌جنگیم. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۲: ۱۵/۴۴)

شهرت و آثار برهاری

شهرت برهاری بیش‌تر به سبب دفاع سرسختانه از مذهب حنبلی و تأکید بر پشتیبانی از آرای سلف و مخالفت با هرگونه افزایش یا دگرگونی در آن و برآشفتن از نقد رفتار صحابیان بود. این دیدگاه در قرن چهارم در میان حنبلیان رواج یافته بود و علاوه بر برهاری، استادش مروّذی نیز با جدیت از این دیدگاه حمایت می‌کرد.

گذشته از آن، بر بهاری در امر به معروف و نهی از منکر بسیار می‌کوشید و در فعالیت‌های خود، پیش از آن‌که به تألیف رساله و کتاب بپردازد، به برانگیختن مردم از طریق روش خطابه همت می‌گماشت. به همین سبب، چندین حادثه خشونت‌آمیز اجتماعی و سیاسی و فرقه‌ای در سال‌های حضور آشکار و فعال وی در بغداد روی داد که یا مستقیماً آن‌ها را هدایت می‌کرد یا بازتابی از جلسات وعظ و خطابه‌اش بود. (تتوخی، ۱۳۹۱ ق: ۲۳۱) بر بهاری چند اثر علمی نگاشته است از جمله شرح کتاب السنه که ابن ابی‌یعلی بخش‌هایی از آن را در شرح حال وی آورده است (ابن ابی‌یعلی، ۱۴۱۷ ق: ۲/۴۴) و ابن‌عماد حنبلی نیز بخش اندکی از آن را از ابن ابی‌یعلی نقل کرده است. از دیگر تألیفات او نامی نبرده شده است. (سزگین، ۱۴۰۳: ۱/۲۳۵-۲۳۴)

اکثر مورخان هم‌عصر بر بهاری وی را فردی فتنه‌جو معرفی می‌کنند. صولی که در آن روزگار می‌زیسته و گزارش‌های آن دوره را ثبت کرده، گفته است که در آن زمان، حنبلیان به پیشوایی بر بهاری قدرت یافتند و به درهم شکستن دکان‌ها و فسادانگیزی قیام کردند. (صولی، ۱۳۵۵: ۶۵/۱)

ابن‌مسکویه رفتار آنان را با مردم رفتاری خشن و فتنه‌جویانه وصف کرده است: کثرة تَشْرَطُهُمْ عَلَى النَّاسِ وَ اِيقَاعَهُمْ وَ الْفِتْنَةَ الْمَتَّصِلَةَ (مسکویه، ۱۱۳۳۲ ق: ۳۲۲/۳) ابن‌اثیر نیز درباره بر بهاری نوشته است که فتنه می‌انگیخت (كَانَ يُثِيرُ الْفِتْنَ) و صفدی نیز به نقش او در روی دادن آشوب‌های فرقه‌ای اشاره کرده است. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۲: ۸/۲۷۳)

بر اساس گزارش ابن ابی‌یعلی و دیگران بر بهاری نزد دانشمندان و فقهای حنبلی معاصر خود محترم بوده است و البته کسانی از او به سبب آرا و روش‌های تندروانه‌اش انتقاد می‌کردند. کسی که بیش از دیگران از او تأثیر پذیرفت ابن‌بطه عکبری بود که همان روش و دیدگاه او را ادامه داد، هرچند نقش فعال اجتماعی نیافت. (ابن ابی‌یعلی، ۱۴۱۷ ق: ۱۷۱)

پیشینه تاریخی شباهت بر بهاری و سلفیه

از نظر تاریخی ریشه «سلفیه» به قرن چهارم هجری برمی‌گردد که برای اولین بار عده‌ای از آن زمان این عنوان را برخورد نهادند. محمد ابوزهره نویسنده مصری در این باره می‌نویسد: «منظور از سلفیه کسانی هستند که خودشان را از نظر مذهبی به این عنوان وصف کردند. اینان افرادی از حنابله بودند که در قرن چهارم ظاهر شدند و مدعی بودند که عقاید و آرایشان به «احمد حنبل» برمی‌گردد که وی به‌نوبه خویش این عقاید و آرا را از «سلف صالح» برگرفته است. اینان از سویی با چالش‌هایی از جانب علمای حنابله روبه‌رو بودند که چنین عنوانی را برای آنان قبول نداشتند و از سوی درگیر تضادهایی با اشاعره بودند؛ چون اشاعره معتقد بودند که آنان خود پیرو حقیقی «سلف» هستند، نه این حنبلیان. از این‌رو، برخوردهای سخت در میان این دو گروه صورت گرفت. مهم‌ترین شاخصه فکری این گروه از حنابله این بود که به هنگام بحث از توحید، آن را به زیارتگاه‌ها مرتبط می‌ساختند و نیز از نظر کلامی در باب آیات تأویل و تشبیه، و با رأی معتزله -

که جنبه‌های عقلی و فلسفی داشت - مبارزه می‌کردند. در این باره باید بحث مفصل‌تری صورت گیرد تا معلوم شود که آیا اینان در ادعای خود صادق هستند یا خیر؟ (فیروزجایی، ۱۳۸۲: ۱۱) همایون همتی در این مورد معتقد است: «اولاً مطلق ساختن پیشینیان و چسبیدن غیرتقادانه به آن‌ها روح ابتکار و شناخت متکامل اسلام را از مسلمانان سلب و چنین اقلامی می‌کند که فقط گذشتگان قادر به فهم و شناخت اسلام بودند و دیگر مسلمانان قادر به شناخت آن نیستند و اسلام دین غیرقابل شناختی است؛ درحالی‌که شناخت اسلام ملاک و اصولی دارد و هر کس در هر زمان که بخواهد مطابق همان معیارها می‌تواند اسلام را بشناسد و نیاز دینی و دنیایی خود را از آن طریق رفع کند.

ثانیاً چنین عنوانی تفرقه‌انگیز و تشخیص‌طلبانه است، زیرا انتخاب عنوان «سلف» برای یک دسته، تعریضی است بر دیگر مسلمانان تا آنان بدین گونه خلفی و بدعت‌گذار تلقی شوند، چون مبنای ادعای «سلفی» بر اساس همان روایاتی که منشأ انتخاب چنین شعاری شده است، این است که دیگران خلفی و بدعت‌گذار هستند و این تهمتی به همه مسلمانان عالم است. مضافاً اینکه اینان در عمل و نظر با سلف صالح تفاوت‌ها و اختلاف‌های فراوانی دارند. (همتی، ۱۳۸۹: ۲۶۲)

تشابهات برهاریه و سلفی‌گری

اگر بخواهیم برای مذهب سلفی‌گری آغازی را ذکر کنیم، هرگز نمی‌توانیم برهاری را نادیده بگیریم. مبانی اندیشه‌ای افرادی همانند ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب در اندیشه و عمل برهاری به خوبی هویدا است، اما آنچه سلفی‌گری وی را از ابن تیمیه متمایز می‌کند، ارائه فهرستی از معتقدات پراکنده، بدون در نظر گرفتن پشتوانه علمی است که بیشتر، جنبه احساساتی و بلندپروازانه دارد. حتی وی می‌کوشد اندیشه‌های خود را در قالب تهدید یا التماس، به مخاطبان خود القا کند. این در حالی است که ابن تیمیه، دستکم به گمان خود کوشیده است، مبانی خاص و مشخصی را برای مذهب سلفی‌گری ایجاد کند. او هرچند مطالب و محتوای اندیشه برهاری را تکرار می‌کند و به همان مبانی اعتقاد دارد، اما در قالبی منسجم‌تر و مدلل‌تر آن‌ها را بیان می‌کند. مبانی سلفی‌گری در سخنان برهاری آمده است؛ بنابراین، پیش از آنکه برهاری به ابن تیمیه شبیه باشد، در دو بعد به محمد بن عبدالوهاب نزدیک می‌شود: نخست، هر دو از نظر پایه علمی در سطوح نازلی هستند و هیچ‌یک آثار قابل توجهی که بتوان به‌عنوان کتاب‌های علمی به آن‌ها نگریست، بر جای نگذاشته‌اند. پیشینه علمی آنان نیز در هاله‌ای از ابهام قرار داد. دوم، برهاری و محمد بن عبدالوهاب پیش از آنکه نظریه پرداز باشند، سلفیان عمل‌گرا بوده‌اند. پیش از برهاری، مکتب احمد بن حنبل را - اگر بتوان اندیشه‌اش را سلفی نامید - می‌توان سلفی‌گری نقلی نامید، زیرا در میان مبانی سلفی‌گری، نقل‌گرایی و حدیث‌گرایی در اندیشه احمد، اهمیت بسیاری پیدا می‌کند. مبانی سلفی‌گری، در اندیشه ابن تیمیه نظریه‌پردازی شده و سلفی‌گری به‌عنوان یک مکتب جدید ظاهر می‌شود. (سبحانی، ۱۳۶۴: ۱۸۶) اما ابن تیمیه در مقام عمل چندان توفیق نیافت. محمد بن عبدالوهاب در

قرن دوازدهم، چیزی برای افزودن به اندیشه‌های ابن تیمیه ندارد و صرفاً در مقام عمل اندیشه‌های او را با شدت بیشتری به اجرا می‌گذارد؛ بنابراین، بر بهاری و محمد بن عبدالوهاب دو شخصیت عمل‌گرای سلفی هستند؛ با این تفاوت که بر بهاری به علت ناکامی در جذب قدرت، نتوانست به اهداف فتنه آمیز خود برسد، در حالی که محمد بن عبدالوهاب با آمیزش با قدرت، و اهداف استعمار نو، به برخی از اهداف خود دست یافت.

تاریخ وهابیت را نمی‌شود به یکی دو قرن قبل بسنده کرد یا ریشه وهابیت را نمی‌شود در مبانی فکری محمد بن عبدالوهاب جست‌وجو کرد، بلکه باید مقداری تاریخ را ورق بزنیم و به عقب برگردیم. می‌بینیم که محمد بن عبدالوهاب اگر در مسائل سیاسی و کشتار مسلمانان با محمد بن سعود و با جاسوسان انگلستان همدست بود، ولی از نظری مبانی فکری و اعتقادی، مروج تفکرات ابن تیمیه - متوفای ۷۲۸ هجری - اهل حرّان از اطراف دمشق سوریه بود. از تاریخ ابن تیمیه درمی‌یابیم که ابن تیمیه، مبتکر این تفکر باطل ضد قرآنی و ضد اسلامی نبوده است و برای اولین بار در جامعه اسلامی، این مبانی فکری را ارائه نداد. اگر تاریخ را خوب مطالعه کنیم، می‌بینیم که ابن تیمیه نبود که برای اولین بار این تفکر را مثل حرمت زیارت قبور و حرمت زیارت قبر نبی مکرم اسلام (ص) و حرمت توسل و شفاعت و بنای قبور و ... مطرح کرد. از شخصیت‌های علمی حنابله، شاید دو سه قرن قبل از ابن تیمیه، همین تفکر را داشتند؛ مثلاً در تاریخ ابن بَطَّه - از علمای بزرگ حنبلی و متوفای ۳۸۷ هجری - همین مباحث مطرح شده است؛ حتی سفر برای زیارت قبر نبی مکرم اسلام (ص) را سفر معصیت شمرده است و طبق نظر ایشان، نماز در این سفر، تمام است نه قصر، چون سفر معصیت است. همچنین قبل از ابن بَطَّه، حسن بن علی بر بهاری - از شخصیت‌های حنبلی و متوفای ۳۲۹ هجری - این مسئله را قبل از ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب و ابن بَطَّه مطرح کرده است. حتی در وقاحت چنان پیش رفت که نه تنها هرگونه مراسم عزاداری برای اهل بیت را حرام دانست، حتی کسانی که برای اقامه ماتم برای اهل بیت نوحه سرایی می‌کنند، واجب‌القتل می‌دانست. (همان: ۱۸۷)

نقل گروهی ظاهرگرا به حنابله و مشخصاً به احمد بن حنبل (م ۲۴۱ ق) برمی‌گردد. البته قبل از آن در فرقه تکفیری خوارج نیز نمود داشت و در سده سوم در فرقه تکفیری «بر بهاریه» نیز خود را نشان داده است. علاوه بر حنابله، حشویه، مجسمه و ظاهریه شاخه‌های دیگری از این جریان‌ها نیز در گذشته ظهور کرده‌اند. ظاهرگرایی با ظهور ابن تیمیه در قرن هفتم به‌عنوان شیوه سلف معرفی شد و منظور وی از سلف نیز مرجعیت مطلق صحابه و تابعان و نسل بعد از آن‌ها بوده است. این جریان در سده‌های اخیر با محمد بن عبدالوهاب جان تازه به خود گرفت. به تعبیر رمضان بوطی پیروان این فرقه نوپدید، نیز برای مشروعیت بخشیدن به خود و با تمسک به آثار ابن تیمیه خود عنوان سلفی را بر خود نهادند. (حسینی قزوینی، ۱۴۳۰: ۸۶)

از مهم‌ترین مبانی عقیدتی سلفیان قدیم، پیروی از ظاهر نصوص قرآن و سنت، انکار مجاز و مخالفت با تأویل و تفسیر بود. سلفیان جدید نیز با تکیه بر معنای ظاهری متون دینی و فارغ از هرگونه تفسیر و تأویلی به توجیه فعالیت‌ها، احکام شرعی و تکالیف خود می‌پردازند؛ مانند جهاد نکاح، ازدواج با محارم، متعه. صدور چنین فتوایی حتی مطابق اصول فقهی اهل سنت و ابزارهای فهم و صدور فتوا چون عقل، قرآن و... باطل است، اما در عمل اگر شیخی چنین فتوایی بدهد نمی‌تواند آن را پس بگیرد و همچنان می‌تواند دست‌آویز عمل پیروان قرار گیرد. در مورد متعه هم عقیده‌ای در بین سلفی‌ها وجود دارد به نام «مسیار»؛ بدین صورت که اگر زنی به ازدواج با مردی رضایت نداشته باشد و آن مرد دو شاهد دروغین بیاورد که این زن با من ازدواج کرده است، قاضی ازدواج با او را تثبیت می‌کند، هرچند می‌داند مرد دروغ گفته است، اما اجازه نزدیکی به زن را به او می‌دهد.

به‌هرحال، آنان در روش بیان خود با به‌کارگیری فراوان آیات قرآن و بدون توجه به ارتباط منطقی آیات، محکم یا متشابه بودن آن‌ها یا شأن خاص هر آیه، در ترسیم چهره اسلام مطابق با پندار خویش می‌کوشند. بر اساس این مبنا روش ظاهرگرایی سلفی‌ها، عمدتاً در اصول دین و به‌ویژه مبحث صفات خبری خداوند نمود یافته است.

سلفی‌گری تکفیری برای عقل به معنای جامع کلمه، نقشی در فهم و تفسیر کتاب و سنت قائل نیستند و به لحاظ روشی منقولات دینی را بر داده‌های عقلی و علمی مقدم می‌دارند؛ مانند سخنان برهاری. از جمله نتایج خردستیزی این جریان را می‌توان در عناوین ذیل خلاصه کرد: تحکیم سنت غیرمعتبر بر آیات؛ تطبیق نادرست آیات بر روایات؛ تمسک به متشابهات و رعایت نکردن اصل مرجعیت محکومات در تفسیر آیات متشابه و استناد بی‌ضابطه به روایات (مرجعیت تمام صحابه، تابعان و حتی تابعان تابعان)؛ برای نمونه شیخ معاصر سلفی ابن‌عثیمین می‌گوید: «شکی در این نیست که گروهی از صحابه سرقت کرده، شرب خمر کرده و قذف کرده و زنا محصنه و غیرمحصنه انجام دادند، ولی تمام این اعمال در کنار فضایل و محاسن ایشان پنهان بوده و بر برخی از ایشان نیز حد جاری شد که به‌مثابه کفار آن‌هاست. (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۹۲/۱)

ابن تیمیه - که روش سلفیه را سامان داده است - ضمن اشاره به روش‌های دانشمندان مذاهب اسلامی در فهم عقاید با انتقاد از روش فلاسفه، متکلمان معتزله اشاعره و ماتریدیه و شیعه می‌نویسد: روش سلف هیچ‌یک از این روش‌ها نبوده، بلکه چیز دیگری است، زیرا عقاید و ادله آن [از دیدگاه سلف] جز از متون دینی به دست نمی‌آید؛ بنابراین، سلفیه به عقل ایمان ندارند؛ چون آن را گمراه‌کننده می‌دانند، اما به نص [شرعی] و به ادله‌ای که نص بدان اشاره می‌کند، ایمان دارند، زیرا نص شرعی وحی‌ای است که پیامبر (ص) نازل شده است. آنان تأکید می‌کنند که این روش‌های عقلی بعدها در اسلام ایجاد شد و به‌یقین در زمان صحابه و تابعان شناخته شده نبود. پس، اگر بگوییم روش‌های عقلانی برای فهم اعتقادات ضرورت دارد، معنای این سخن آن است

که سلف عقاید را درست درک نکرده و ادله آن را به طور کامل نفهمیده است. ابن تیمیه در این باره می‌گوید: «می‌گویند اگر رسول خدا (ص) و اصحابش معنای آیاتی را که بر او نازل می‌شد، نمی‌فهمیدند، لازمه این سخن آن است که او معنای سخن خود را از احادیث درباره صفات خدا نمی‌فهمید، بلکه سخنی می‌گفت که خود نمی‌دانست. ابن تیمیه در کتاب «درء تعارض العقل و النقل» می‌نویسد:

«این عمل [تأویل]، امری حادث و جدید است که در کتب لغت پیشینیان بر آن اصلی نیست و در عصر سلف نیز استعمال نشده است، لذا سلفیون آن را رها کرده‌اند.» (ابن تیمیه، ۱۴۲۷: ۲۰۱) سلفی‌گری تکفیری به روش‌های ذیل عمل می‌کند:

- رأی گروهی در فهم قرآن و سنت (تفسیر به رأی)؛
 - برخورد گزینشی با قرآن و سنت (نادیده گرفتن تفسیر قرآن به قرآن)؛
 - نگرش افراطی به نقل و نادیده گرفتن نقش عقل قطعی و دانش یقینی سلفی‌ها به دلیل دخالت ندادن عقل در حوزه تفکر و برخی تفاوت‌ها در حوزه مبانی فلسفی، به تفسیرهای ظاهرگرایانه از قرآن و سنت دست می‌زنند و همین مسئله باعث خطاهای تئوریک و عملی آنان می‌شود؛
 - توسعه بی‌ضابطه معنایی و مصداقی مفاهیم کلیدی اسلام و اعتماد نکردن بر کتاب و سنت در تفسیر آن مفاهیم؛ مفاهیمی مانند توحید، ایمان، اسلام، نفاق، شرک، کفر، بدعت و سنت در لسان قرآن و لسان پیامبر اکرم (ص) به روشنی تبیین شده است. جریان تکفیری در تفسیر این الفاظ به جای مراجعه به سنت معتبر و حتی سلف صالح، به تفاسیر ابن تیمیه، ابن قیم، ابن عبدالوهاب، ابن عثیمین، صالح فوزان، شکری مصطفی و مانند آن‌ها مراجعه می‌کند. (علی زاده، ۱۳۹۰: ۳۹)
- جریان‌های سلفی عصر حاضر چه داعش و چه القاعده مانند جریان‌های سلفی قرون قبلی از جمله بربرهاریه معتقد به احیای مجد و عظمت اسلام چه از طریق جهاد و چه از طرق دیگر هستند. مجید بزرگمهری در این باره می‌نویسد:

«داعش یک سازمان سلفی جهادی اسلامی است. سلفی‌گری افراطی سنی یک جریان سیاسی مذهبی در اسلام است که به دنبال بازگرداندن دوران طلایی (زمان پیامبر و خلفای راشدین) است که باید انجام شود. با توجه به ایدئولوژی سلفی جهاد در برابر دشمنان داخلی و خارجی و جهاد در برابر آن‌ها وظیفه شخصی هر مسلمانی است. القاعده و داعش در زمره سازمان‌های سلفی هستند که مانند بربرهاری این عقیده را دارند.» (bozorgmehri, 2016: 3)

گروه‌های سلفی تأکید زیادی بر مقابله با دشمنان داخلی و خارجی دارند. نمونه دشمنان داخلی شیعیان هستند که چه در عصر بربرهاری و چه در عصر حاضر توسط این گروه‌ها مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. شیوه مبارزاتی هر دو دسته سخت و غیرقابل انعطاف است. (ibid: 3)

تأثیری دیگر که جنبش بربرهاری بر سازمان‌های سلفی عصر حاضر داشته است، می‌توان در فرقه وهابیت پیدا کرد؛ آنجا که شخص محمد بن عبدالوهاب مانند بربرهاری (منع کردن زیارت قبور

ائمه، منع کردن نوحه‌خوانی بر مصیبت امام حسین (ع) و یاران باوفایش توسط برهاری (زیارت قبور ائمه (حتی شخص پیامبر) را ممنوع کرده است. (هالورسون، ۲۰۱۰: ۳۷) همچنین وهابیت مانند برهاریه برخی اصول و عقاید فرق دیگر از جمله شیعیان، صوفیان و... را مخالف با اسلام و اصل توحید می‌دانند. وهابیت هم مانند برهاریه تأکید قوی بر توحید مطلق و پرستش خداوند دارند. (bozorgmehri, 2016:4)

نتایج تحقیق

عصر ابومحمد برهاری، زمان تضارب آرا و افکار و عقاید متنوعی در قلمرو خلافت عباسی بود. از مذاهب مختلف تسنن گرفته تا فرقه‌های کلامی، شاخه‌های گوناگون تشیع و همچنین قرامطه و فرق دیگر. برهاریه منشعب از مذهب حنبلی است و مانند آنان در زمره متعصبان در دین به شمار می‌آیند. در تحلیل دورانی که برهاری در آن زندگی می‌کرد، باید به اقداماتی که شیعیان، قرامطه و پیروان دیگر مذاهب انجام داده‌اند توجه کافی شود. بی‌توجهی به این نکته ممکن است باعث این پیامد شود که خواننده ناآشنا به حوادث و رویدادهای این دوره به این نتیجه برسد که اقدامات و آشوب‌هایی که توسط برهاریه انجام پذیرفته، صرفاً بر اساس سختگیری و دشمنی یک‌طرفه بوده است. درحالی‌که توجه کافی به همان حوادث و رویدادها نشان‌دهنده این است که بعضی تحرکات اینان در نتیجه تحریکشان توسط پیروان مذاهب دیگر بوده است. نکته حائز اهمیت در مورد برهاریه قدرت محدود آن‌ها در قلمرو خلافت است. اینان فقط در بغداد مجالی برای عرض‌انداز پیدا می‌کنند. در دیگر مناطق قلمرو عباسیان هیچ‌گونه اثری از اقدامات اینان را نمی‌بینیم (به جز بصره و آن هم در سطح بسیار کم) و این خود مؤید قدرت کم این فرقه در خارج از بغداد است. تعدادی از اینان توسط خلیفه وقت دستگیر شده و به بصره تبعید می‌شوند، اما در آنجا هیچ خبری از آشوب و بلوا مانند درگیری‌های بغداد نیست. نکته دیگر اینکه با وجود مرگ برهاری در سال ۳۲۹ ه.ق برهاریه به حیات خود ادامه داده و تحرکاتی نیز دارند که از آن جمله می‌توان به وقایع سال‌های ۳۵۴ و ۳۶۳ ه.ق اشاره کرد.

برهاری آثار علمی زیادی ندارد فقط شرح کتاب السنه از او باقی مانده است. این امر را شاید بتوان ناشی از این امر دانست که او در مواقعی تحت پیگرد خلفا بوده و همچنین مستقیماً مردم را به نافرمانی و شورش وامی‌داشته است؛ بنابراین، در مورد فرضیه‌ای که مطرح شد - همان‌گونه که در بالا اشاره شد - اوضاع نه‌چندان مساعد خلافت عباسی و نبود کفایت خلفا زمینه را برای اقدامات اینان فراهم آورد. اصطکاک‌هایی که بین این دو گروه وجود داشته است، عاملی بسیار مهم در زمینه آشوب‌های برهاریه است. علت تضادی که بین این دو گروه بوده است، اولاً ناشی از فتوای برهاری در مورد ممنوعیت زیارت قبور ائمه و سخت‌گیری‌های وی نسبت به شیعیان و در مرتبه دوم شاید به سبب مشبهه بودن اینان باشد که برای خدا جسم و اعضا و جوارح قائل بودند. تأثیر تحرکات و عقاید برهاریه را حتی بعد از ورود آل‌بویه در بغداد مشاهده می‌توان

مشاهده کرد. بعد از آمدن آل بویه شرایط شیعیان نسبت به گذشته کمی بهتر می شود، اما با وجود این، شاهد اقدامات متعصبانه و استمرار تصلب و قشری‌گری‌های برپهاریه هستیم.

کتاب‌نامه

الف- کتب

۱. قرآن کریم.
۲. آراسته خو، محمد، ۱۳۷۰، فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی، تهران: نشر گستره، چاپ دوم.
۳. ابن ابی یعلی، محمد، ۱۴۱۷ ق، طبقات الحنابلہ، به کوشش ابو حازم اسامه بن حسن و ابوالزهراء خازم علی بهجت، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن اثیر، عزالدین، ۱۳۸۲، تاریخ کامل، ترجمه حمیدرضا آذیر، ج یازدهم، تهران: انتشارات اساطیر.
۵. ابن تغری بردی، یوسف، ۱۹۹۷، مورد اللطافه فی من ولی السلطنه و الخلافه، تحقیق نبیل محمد، ج ۱، قاهره: دارالمکتب المصریه.
۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام، ۱۴۲۷، درء التعارض العقل و النقل، ریاض: مکتبه الرشد.
۷. ابن جوزی، ۱۴۱۷ ق، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. ابن خلدون، ۱۳۶۶، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۲، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۹. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسین، ۱۹۹۵، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق محب الدین العمری، ج ۵۱، بیروت: دارالفکر.
۱۰. ابن عماد، عبدالحی بن احمد، ۱۴۰۶ ق، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق الاروناووط، ج ۳، بیروت: دار ابن کثیر.
۱۱. ابن کثیر دمشقی، ابوالفدا حافظ، بی تا، البدایه و النهایه، ج ۶، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۲. اشعری، علی بن اسماعیل، ۱۴۰۵، الابانه عن اصول الدیانہ، بیروت: بی تا.
۱۳. بارانی، محمدرضا، ۱۳۹۲، بررسی تاریخی تعامل فکری و سیاسی امامیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۴. بغدادی، احمد خطیب، ۱۳۵۹، تاریخ بغداد، قاهره: بی تا.
۱۵. جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰، وهابیت سیاسی، گردآوری مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران: اندیشه‌سازان نور.
۱۶. تنوخی، محسن، ۱۳۹۱ ق، نشوار المحاضرہ، ج ۲، بیروت: بی تا.
۱۷. تهامی، غلامرضا، ۱۳۸۵، فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۸. حائری، غلام‌حسین، بی‌تا، دایره المعارف شیعه امامیه، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات.
۱۹. حسینی قزوینی، سید محمد، ۱۴۳۰، نقد اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه، قم: مرکز الحقایق الاسلامیه.
۲۰. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۲، لغت‌نامه، ج ۱، تهران: انتشارات سپیدار.
۲۱. دهقان، عزت‌الله، ۱۳۶۷، پیدایش وهابیه و عقاید آن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. ذهبی، شمس‌الدین، بی‌تا، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، بیروت: طبع بمطبعه عیسی البابی الحلبی و شرکاه.
۲۳. زرکلی، خیرالدین، ۱۳۶۷ ش، الاعلام، ج ۲، بیروت: دارالعلم للعالمین.
۲۴. سبحانی، جعفر، ۱۳۷۳، فرهنگ و عقاید و مذاهب اسلامی، قم: انتشارات توحید.
۲۵. _____، _____، ۱۳۶۴، آیین وهابیت، قم: نشر توحید.
۲۶. سزگین، فؤاد، ۱۴۰۳ ق، تاریخ التراث العربی، ج ۱، جزء ۳، نقله الی العربیه محمود فهمی حجازی، ریاض: بی‌نا.
۲۷. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، ۱۳۸۳ ق، الانساب، ج ۲، هند: حیدرآباد، چاپ عبدالرحمن یمانی.
۲۸. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۶۴، ملل و نحل، قم: الشریفی الرضی.
۲۹. صولی، محمد بن یحیی، ۱۳۵۵ ق، اخبار الراضی بالله، به کوشش هیورث دن، قاهره: بی‌نا.
۳۰. فدایی عراقی، غلامرضا، ۱۳۸۳، حیات علمی در عهد آل‌بویه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۱. فقهی، علی‌اصغر، ۱۳۶۴، وهابیان، تهران: انتشارات مؤسسه اسماعیلیان.
۳۲. قرطبی، عریب بن سعد، ۱۳۷۳، دنباله تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.
۳۳. علیزاده موسوی، سیدمهدی، ۱۳۹۰، سلفی‌گری و وهابیت، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۴. متز، آدام، ۱۳۸۸، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا رنسانس اسلامی، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر.
۳۵. مشکور، محمدجواد، ۱۳۶۲، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی تا قرن چهارم، تهران: انتشارات اشرافی.
۳۶. مسکویه، احمد بن محمد، ۱۳۳۲ ق، تجارب الامم و تعاقب الهمم، به کوشش آمدروز، ج ۱ و ۲، بی‌جا: بی‌نا.
۳۷. مسعودی، ابوالحسن، ۱۳۷۴، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۳۸. مقدسی، ابو عبدالله، ۱۳۶۱، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

۳۹. همدانی، محمد، ۱۳۸۱ ق، تکمله تاریخ طبری، به کوشش آلبرت یوسف کنعان، بیروت: بی.نا.

۴۰. یاقوت حموی، عبدالله رومی، ۱۴۰۱ ق، ارشاد الاریب الی معرفه الادیب معروف به معجم الادیب، به تصحیح مرگلیو، ج ۶، قاهره: بی.نا.

ب- مقالات

۴۱. بی.نام، (۱۳۷۸)، «بنیان‌گذاران عقاید وهابیت»، مکتب اسلام، سال سی‌ونه، شماره ۳.

۴۲. طهماسبی، ساسان، (۱۳۸۲)، «کرخ در دوره آل‌بویه»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال چهارم، شماره ۱۳: ۱۰۷-۱۲۴

ج- انگلیسی

43. Bozorgmehri.majid.roots Of daesh"s violence:concepts and belifes.2016/10/08

44. Christopher Melchert, *The Formation of the Sunni Schools of Law: 9th-10th Centuries C.E.*, Issue 4 of Studies in Islamic Law and Society, V. 4. Leiden: Brill Publishers, 1997. ISBN 9789004109520

45. Halverson, Jeffry R. (2010), *Theology and Creed in Sunni Islam: The Muslim*

46. *Brotherhood, Ash'arism, and Political Sunnism*, Palgrave Macmillan,

47. ISBN 9780230106581

48. Ira M. Lapidus, *Islamic Societies to the Nineteenth Century: A Global History*, Cambridge: Cambridge University Press, 2012. ISBN 9780521514415

49. Michael Cook, *Forbidding Wrong in Islam: An Introduction*. Volume 3 of Themes in Islamic History. Cambridge: Cambridge University Press, 2003. ISBN 9780521536028